



بیانیه دفتر کردستان حزب حکمتیست
(خط رسمی)

اعتراضات در

کردستان عراق

و

آنچه باید از آن

آموخت

بار دیگر مردم زحمتکش کردستان عراق در اعتراض به فقر، عدم پرداخت حقوق های خود، دزدی و فساد مالی و سیاسی دولت اقلیم، و عدم تامین ابتدائی ترین نیازهای کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، در اشکال اعتصاب و تظاهرات خیابانی و...، به میدان آمده اند. دامنه این اعتراضات بخش اعظم شهرهای کردستان عراق را در بر گرفته است. موفقیت مردم زحمتکش کردستان عراق و تامین حداقلی از مطالبات بر حق آنها و ممانعت از به کجراه بردن این اعتراضات توسط احزاب بورژوازی، در گرو این است که کمونیستها، کارگران و رهبران آنها، آزادیخواهان و برابری طلبان آن جامعه، تجارب تا کنونی خود در جدال و کشمکش با بورژوازی کرد حاکم را به خودآگاهی صفوف خود تبدیل و تثبیت کنند، در راس این تحركات قرار بگیرند و با هوشیاری نه تنها موفقیت آنها تضمین کنند بلکه و بعلاوه موقعیت طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه در مقابل بورژوازی حاکم را بهبود بخشند.

تجربه "دولت کرد" در کردستان عراق در بیست و پنج سال گذشته، واقعیات

کردستان، کمونیستها و آینده آن

مصاحبه با خالد حاج محمدی



نینا: اخیرا نشست دفتر کردستان حزب برگزار شده است. بر اساس اطلاعیه پایانی این نشست، یکی از مباحثات این اجلاس وضعیت سیاسی کردستان، رابطه مردم و جمهوری اسلامی و همینطور موقعیت نیروهای سیاسی اپوزیسیون بوده است. تا جائیکه به رابطه مردم و جمهوری اسلامی برمیگردد ارزیابی شما چیست؟ سفر اخیر روحانی به کردستان و استقبال ظاهرا گرم از او کجای ارزیابی شما قرار میگیرد؟

خالد حاج محمدی: اوضاع کردستان ایران به درجه زیادی تابعی از اوضاع عمومی ایران است. با این تفاوت که به دلایل مختلف از جمله وجود مسئله کرد در این منطقه و همزمان وجود احزاب مختلف راست و چپی که در این جامعه فعالیت دارند و تاریخی از کشمکش میان دولت مرکزی و مردم کردستان و احزاب سیاسی آن از جمله در شکل مسلحانه داشته اند، رابطه مردم با جمهوری اسلامی مقداری متفاوت تر از بقیه مناطق ایران است. جمهوری اسلامی هیچوقت در کردستان به عنوان دولتی "خودی" پذیرفته نشده است. احزاب اپوزیسیون راست و چپ در این جامعه نفوذ دارند و جامعه کردستان به درجه زیادی تحزب یافته است.

صفحه ۴

موج نارضایتی در شهرهای کردستان

عراق، افق و چشم انداز آن

مصاحبه با محمد راستی



نینا: بدنبال اعتراضات مردم در شهرهای عراق به نبود برق و فساد و دزدی در دستگاه حاکمیت، امروز شاهد اعتراضات نسبتا وسیعی در شهرهای کردستان عراق هستیم. به عنوان اولین سوال دلایل این اعتراضات چیست، و دامنه آن و میزان سازمانیافتگی آن چگونه است؟

محمد راستی: همانطور خودتان اشاره کردید، کمبود آب، برق، فساد اداری، دزدی، فقر و فلاکت، بی حقوقی سیاسی واجتماعی، خلاصه زندگی مردم کارگر و زحمتکش در همه ابعاد آن دچار بحران شده است. امروز در کردستان عراق "بحران آب"، "بحران برق"، "بحران بنزین"، گرانی و بیکاری وسیع به بخشی از زندگی بخش اعظم مردم تبدیل شده است.

از طرفی شاهد وفور مواد خوراکی در سوپرمارکتهای شیک، وفور اجناس لوکس در مغازه ها، رشد انواع مغازه های لوکس و گران، بیشتر شدن برجهای سربه فلک کشیده در شهرهای کردستان عراق

صفحه ۸

اطلاعیه پایانی نشست دفتر کردستان

صفحه ۱۰

قرعه جلادان اینبار به نام محمود صالحی

صفحه ۱۱

فراخوان به تشکیل "کمیته

دفاع از محمود صالحی"

خانواده محمود صالحی

صفحه ۱۲

آزادی برابری حکومت کارگری

اعتراضات در کردستان عراق و

بنیادینی را که ما کمونیستها ۲۵ سال است میگوئیم، برای طبقه کارگر و زحمتکشان کردستان روشن کرده است. واقعیتی که باید بر شانه های آن جنبشی خودآگاه، اجتماعی، موثر و رادیکال را برای آینده ای انسانی و آزاد برپا کرد. تحولات روزهای اخیر، رودررویی مردم به تنگ آمده و نیروهای نظامی دولتی، به خاک و خون کشیده شدن اعتراضات مردم، آتش زدن مقررات دولتی و نظامی توسط مردم و در متن آن بالاگرفتن کشمکش احزاب حاکم، تکرار هزاران باره وقایع یک جامعه طبقاتی است که نمونه آن صدها هزار بار در جوامع دیگر تجربه شده است.

تاریخ عمر این دولت و وقایع مربوط به این جامعه احکام پایه ای ناسیونالیست ها را برای هزارمین بار باطل میکنند؛

- "کردها" با هم برادر نیستند! جامعه "کردها" مثل همه جوامع کلاسیک بورژوایی جامعه ای طبقاتی است و سرمایه داران و کارگران دو طبقه اصلی آن اند. رابطه این دو طبقه چیزی جز یک کشمکش دائم بر سر منافع طبقاتی متضاد نیست. سرمایه داران امرشان استثمار و ثروت اندوزی است، و در این راه خون کارگر و زحمتکش کرد را در شیشه میکنند.

- دولت "کرد" مانند تمام دولت های موجود در دنیای امروز سرمایه داری، دولت سرمایه داران و طبقه حاکم است. این دولت تنها در مقابل رفع موانع سوداندوزی سرمایه داران مسئول است و بس. بی پاسخ گذاشتن مطالبات توده ستمدیده از طرف این دولت، نه از جوهر بد و شیطانی حاکمان، که از تعهد آن به تامین منافع طبقه خویش و قبول مسئولیت در برابر منافع سرمایه داران کرد است. تبلیغات شیدانه ناسیونالیستی که این دولت را چتر بالا سر همه "کردها" معرفی میکنند، امروز جلو چشمان همه ما ماهیت دروغین خود را نشان میدهد.

- خودمختاری، خودگردانی، فدرالی و یا استقلال، اشکال متنوعی از تنظیم رابطه بورژوازی کرد و احزاب آن با دولت مرکزی برای سهم بری از قدرت است. هیچکدام از اینها بطور در خود شامل حق و حقوقی برای کارگر و زحمتکش نیست. تنها سود

حاکمیت بورژوازی کرد بر کردستان این است که بورژوازی کرد دیگر قادر به تحمیل کارگر و زحمتکش به اسم کرد نمیشود، دیگر با باد زدن نفاق قومی به نام "کرد" و "عرب" نمیتواند کارگران کردستان را فریب دهد. نمیتواند با اتکا به هویت کاذب قومی میان طبقه کارگر عراق نفاق و دشمنی ایجاد کند. امروز در کردستان عراق با سهولت بیشتری میشود طبقه کارگر را قانع کرد که منفعت او و سرمایه دار کرد از هم جداست، دشمن طبقاتی هم اند و آب شان در یک جوی رفتنی نیست و جنبش و صف و حزب شان هم باید از سرمایه داران جدا باشد.

- امروز سهم کارگران در جامعه ای که به "عرب"، "کرد"، "ترکمن" و "سنی"، "شیعه" و... تقسیم شده است، جز استعمار و بی حقوقی نیست. امروز جواب بورژوازی حاکم در بخشهای مختلف عراق به طبقه کارگر "عرب"، "کرد"، "ترکمن"، "سنی"، "شیعه" و... که برای رفاه و آزادی و علیه فساد و اختناق به میدان آمده است یکی است. فریب، سرکوب، شقاوت، بیرحمی علیه این طبقه نقطه اشتراک دولت مرکزی در عراق و دولت اقلیم است.

- امروز کارگران و اقشار زحمتکش جامعه در کل عراق علیه فقر و بی حقوقی از بغداد و بصره تا سلیمانیه و اربیل و... در مقابل طبقه حاکم دست به اعتراض زده اند. ایجاد همبستگی و اعلام حمایت کارگران و معترضین در این جدال و در دفاع از یک زندگی انسانی، قدمی مهم و ضروری در شکستن هویتهای کاذب و ضد کارگری "ملی" و "مذهبی" است که چندین دهه است با اشاعه آن، کل طبقه کارگر عراق و مردم شرافتمند و زحمتکش آن جامعه را در خدمت منافع زمینی بورژوازی "کرد" و "عرب" در مقابل هم قرار داده اند.

- ۲۵ سال حاکمیت بورژوازی کرد بر کردستان عراق، به طبقه کارگر و محرومان آن جامعه نشان داد که "ملت کرد" خرافه است، همانطوریکه ملت عراق، ملت ایران، ملت ترکیه و امریکا و اسرائیل و هر جای دیگر دنیا خرافه است. اگر منافع مسعود بارزانی و جلال طالبانی و صدها میلیارد و میلیونر کرد با منافع کارگر در کردستان یکی نیست، اگر

هیچ رابطه ای جز حاکم و محکوم بین آنها متصور نیست، ادعای ناسیونالیستی مبنی بر اشتراک منافع این دو طبقه یک شیدای سیاسی است. اگر یک طرف تمام ثروت جامعه و نعمات مادی آنرا در اختیار دارد و طرف دیگر برای نان و آب داد میزند و پاسخ را با گلوله از بورژوازی "کرد" حاکم تحویل میگیرد، ادعای ناسیونالیستی مبنی بر برادری همه "کردها"، یک حقه بازی در روز روشن است.

- تمام احزاب طبقه حاکمه خود را به عنوان نماینده تمام "ملت" معرفی میکنند. دلیل این کار ساده است؛ اگر جنبش ها و احزاب و جبهه های سیاسی سرمایه داران با همان عناوین طبقاتی و واقعی خودشان می بود، به عنوان اقلیتی ناچیز قادر به کنترل جامعه و اعمال حاکمیت بر "ملت" نمی بودند و در مقابل شان طبقه کارگری صف می بست که یک روزه از صحنه جاروی شان میکرد. احزاب بورژوازی کرد هم برای فریب و سربازگیری از کارگران و توده ستمدیده در کردستان، حزب شان را حزب آنها، و جنبش و جبهه و دولت ایدال شان را هم همین عنوان همگانی "کرد" میدهند.

- پارلمان کردستان هم، پوشالی یا واقعی، مانند تمام پارلمان های عالم، محل رفع و رجوع درد و مرگ مردم زحمتکش نیست، بلکه محل مذاکرات حاکمان برای چگونگی اعمال سلطه بر جامعه است. شکل پارلمانی حاکمیت، در بهترین حالت خود، شکل حاکمیت سرمایه داران بر جامعه است. در این سیستم، نمایندگان هر چند سال یکبار به ضرب تبلیغات و صرف پول و مهندسی اذهان، انتخاب و اداره جامعه را به دست میگیرند و به سلیقه خود و طبق منافع طبقاتی و سیاسی خود قانون وضع میکنند و علیه توده میلیونی انتخاب کنندگان شان دستور صادر میکنند، بدون اینکه قابل عزل و نصب مستقیم باشند. در مقابل این بوروکراسی، شکل حاکمیت کارگر و زحمتکش نه پارلمانی که شورایی است و نمایندگان شورای مرکزی هر آن توسط انتخاب کنندگان قابل عزل و نصب اند. در حالیکه تمام احزاب بورژوایی کردستان عراق درگیر کشمکش بر سر منافع سیاسی و اقتصادی خویش اند و در پارلمان

کارگران جهان متحد شوید

شان برای هم شمشیر می کشند، طبقه کارگر و توده میلیونی زحمتکشان میتوانند اراده کنند و با دور زدن دم و دستگاه بورژواها شوراهای خود را ایجاد و دولت شورایی خویش را به جای پارلمان سرمایه داران تشکیل دهند.

- لازمه ایجاد دولت شوراهای اعمال حاکمیت شورایی و اداره جامعه طبق منافع اکثریت جامعه، سازماندهی یک جنبش کارگری و کمونیستی قوی است. برای این کار، کارگر به حزب خود نیاز دارد، به جنبش خود نیاز دارد، به سازمان های متعدد متشکل از صفوف خود نیاز دارد. طبقه سرمایه دار صدها سال است که ادبیات و تاریخ و جنبش و دولت و شیوه های حاکمیت خود را در ذهن میلیونی جامعه جای داده است. جنبش خود را جنبش همه، حزب خود را حزب همه و تاریخ و دولت خود را تاریخ و دولت هم نام نهاده است، هزاران کتاب و فیلم و داستان برایش نوشته است، شبانه روز به خورد "ملت" میدهد، و سیستم

آموزشی و تبلیغات و میدیای حاکم تولید و بازتولید روزانه آنرا، و مهندسی ذهن و فکر هر روزه مردم کارگر و زحمتکش را تامین میکنند.

- امروز بیشتر از هر زمانی زمینه گره زدن مبارزه کارگر در سلیمانیه و هولیر برای بهبود زندگی و رفاه تا مبارزه برای آزادی و امنیت، برای کوتاه کردن دست باند های ارتجاعی قومی و مذهبی و به مبارزه کارگر در بغداد و بصره فراهم است. کمونیستها میتوانند مبشر این همسرنوشتی و اتحاد باشند. امروز طبقه کارگر در کردستان عراق بیشتر از هر زمانی به حزب و جنبش خودش برای متحد شدن در کارخانه و محله و نیاز دارد.

ایجاد یک جنبش مستقل، یک حزب قدرتمند کمونیستی، جایگزینی فوری دولت و پارلمان کارتونی کردستان با شوراهای مردم و قدرت واقعی همین امروز کارگر و زحمتکش یک تلاش هرکولی کمونیست ها، آگاهی و روشنی بینی آنها، اراده ای مصمم و شهادت سیاسی آنها را میخواهد.

در غیبت چنین کاری، مردم معترض دیر یا زود به خانه فرستاده میشوند و در بهترین حالت مثل دوره سابق که ابزار رای جنبش ارتجاعی گوران (تغییر) در انتخابات شدند، این بار هم

فریب میخورند و سوخت دم توپ عده دیگری را تامین میکنند. شرط موفقیت کارگران و مردم زحمتکش کردستان عراق در همین اعتراضات امروزشان و تامین حداقلی از مطالبات بر حق آنها در گرو پا پیش گذاشتن کمونیستها به عنوان نمایندگان واقعی و روشن و بی توهم طبقه کارگر، پا پیش گذاشتن کارگران آگاه و رهبران کارگری است که حداقل از تجارب ۲۵ سال گذشته حاکمیت بورژوازی کرد و کشمکش خود و افسار زحمتکش درس گرفته است و افق دیگری را در مقابل خود و طبقه اش و در مقابل کل جامعه میگذارد.

**دفتر کردستان حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست (خط رسمی)**

۱۳ اکتبر ۲۰۱۵

استثمار و تبعیض و بی حقوقی در ابعادی این چنین عظیم، و در اشکالی این چنین عیان، بدون تسلیم و رضایت توده وسیع خود استثمار شوندگان و بدون موجه قلمداد شدن این مناسبات در اذهان خود قربانیانش سر پا باقی نمی ماند. توجیه کردن این وضعیت، ابدی و ازلی و طبیعی قلمداد کردن آن و ترساندن و برهم زدن فرودستان جامعه از شورش علیه این مناسبات، وظیفه روبنای فکری و فرهنگی و اخلاقی در این جامعه است. زرادخانه فرهنگی و اخلاقی بورژوازی علیه آزادی و رهایی انسان عظیم و فیره کننده است.

بفشی از این ابزارها از اعصار کهن به ارث رسیده اند، اما مطابق نیاز جامعه بورژوایی نوسازی و بازسازی شده اند. ادیان و مذاهب (نگارنگ، عواطف و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی، مردسالاری، همه و همه مربه های فکری و فرهنگی طبقات ماکمه در طول تاریخ برای مفه کردن و سربریز نگاهداشتن توده کارکن جامعه بوده اند.

همه اینها در اشکال نوین و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون داشتن مالکیت و ماکمیت بورژوایی از تهدید آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تمت استثمار قرار دارند.

مبارزه علیه افکار و آرا و اخلاقیات ارتجاعی ماکم بر جامعه یک بعد همیشگی مبارزه طبقاتی کارگران و یک وظیفه فطری جنبش کمونیستی کارگری بوده است.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کردستان، کمونیستها و

یک مؤلفه اصلی که کردستان را از بقیه ایران متفاوت میکند، نفوذ احزاب چپ و کمونیست و شخصیت‌های آنها در این جامعه در ابعاد توده ای است. کارگران کردستان و اقشار تهیدست کمونیستها را دوست دارند، به کمونیستها سمپاتی دارند و کمونیسم برای شان با عدالتخواهی و برابری طلبی تداعی میشود. بعلاوه کم نیستند کارگرانی که خود را کمونیست میدانند و با هر درکی که از کمونیسم دارند، راه نجات جامعه را در قدرتگیری کمونیستها میدانند. طبیعتاً این درجه از تحزب یافتگی و تاریخ کشمکش مردم در کردستان با جمهوری اسلامی ویژگی‌هایی به رابطه امروز مردم در کردستان با جمهوری اسلامی میدهد.

در مورد رابطه جمهوری اسلامی و مردم کردستان لازم است چند نکته را در مورد موقعیت و وضعیت بورژوازی کرد توضیح بدهم. امروز بورژوازی کرد بیش از هر زمانی با بورژوازی ایران اینتگره است. این طبقه سرنوشت خود را به سرنوشت کل بورژوازی ایران گره زده است و در حال حاضر در کنار دولت "امید و اعتدال" روحانی است. مسئله بر سر این نیست که جمهوری اسلامی را به عنوان یک سیستم و با تفکرات و ایدئولوژی آن خیلی دوست دارد و حتماً آنرا تأیید میکند، بلکه در حال حاضر و در اوضاع کنونی جمهوری اسلامی بهترین گزینه بورژوازی است و بورژوازی کرد هم از سر سود و زیان خود به عنوان بخشی از بورژوازی ایران، خواهان حفظ این حاکمیت است.

طبقه کارگر در کردستان و اقشار زحمتکش این جامعه، در ابعاد وسیع از جمهوری اسلامی منتفر هستند. در دنیای واقعی اکنون در کل جامعه ایران نفرت از جمهوری اسلامی بالا است. اما مردمی که منتفر هستند، حتی طبقه کارگر و اقشار زحمتکش آن، هر روز به خیابان نمی آیند. مردم در ابعاد توده ای در دوره های معین و محدودی که فکر میکنند، حاکمیت را میتوانند پایین بکشند به خیابان می آیند. در نتیجه در حال حاضر چه در کردستان و چه در کل ایران سرنوشتی جمهوری اسلامی در دستور جامعه نیست و مردم فکر نمیکند، میتوانند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. اعتراضات کارگری و اقشار زحمتکش از معلم تا پرستار و ... در جامعه کردستان زیاد است و در حقیقت اینها بخشی از اعتراضات طبقه کارگر و اقشار زحمتکش در کل جامعه ایران است. وقتی میگویم سرنوشتی در حال حاضر در دستور جامعه نیست، به معنای عدم اعتراض در جامعه نیست. اتفاقاً در یکی دو ساله گذشته دامنه اعتراضات خصوصاً در میان طبقه کارگر در کل ایران و از جمله در کردستان بالا بوده است.

در مورد دولت روحانی اگر چه در اوایل توهمات به آن بود، اما امروز کمتر کسی فکر میکند روحانی حلال فقر و بیکاری و بی حقوقی در جامعه است. جمع کردن چند هزار نفر در

شهری مانند سنندج با جمعیتی چند صد هزار نفره را نمیتوان استقبال گرم نام گذاشت. جمهوری اسلامی اگر تنها مزدوران و نیروهای اطلاعاتی و ارگانهای سرکوب خود در سنندج را جمع کند، بیشتر از جمعیتی است که برای استقبال از روحانی به میدان آورد. لابد در میان این جمعیت مردم عادی هم وجود داشته اند که بخش بزرگ آنها از ادارات و به عنوان بخشی از وظیفه آنها به محل آورده شده اند.

علاوه بر این باید توجه داشت که در انتخابات ریاست جمهوری احزاب ناسیونالیست کرد تقریباً تماماً پشت دولت روحانی رفتند. آنها امیدوار بودند که با سرکار آمدن روحانی در جمهوری اسلامی جایی پیدا کنند و در قدرت سهیم شوند. تبلیغات احزاب ناسیونالیست کرد در دفاع از روحانی و از جمله در جریان انتخابات، به میزانی که مردم کردستان از آنها حرف شنویی داشته اند، در رای دادن مردم در کردستان به روحانی تأثیر داشت. بعلاوه مردم فکر میکنند، اگر روحانی سر کار باشد بهتر است تا مثلاً فلان فردی که از جناح اصول گرا است. مردم عادی امکانگرا هستند و همیشه از مقدوراتی که دایره درک و دید آنها تعیین میکند حرکت میکنند و میان بد و بدتر، بد را انتخاب میکنند. خلاصه اینکه مردم در ابعاد کل ایران میان کاندیداهای ریاست جمهوری اکثراً به روحانی رای دادند. دلیل این حقیقت انتخابی است میان بد و بدتر و مردم انتخاب دیگری نداشته اند. مردم فکر میکنند حسن روحانی قابل تحملتر از سعید جلیلی است. سفر روحانی به کردستان همراه شد با تبلیغات وسیع دولتش مبنی بر اینکه مردم کردستان طرفدار روحانی هستند. این حقیقت نیست. در حقیقت نفرت از جمهوری اسلامی و حتی از دولت روحانی در کردستان بالا است، کسی برای قوانین آنها تره خرد نمیکند، اما کل مسئله این است که نارضایتی عمومی کارگران و اقشار زحمتکش تا زمانی که به نیرویی متحد و متشکل تبدیل نشده است، تا زمانی که در اشکال مختلف سازمانهای توده ای که قدرت آنها را در اشکال متحد جمع نکرده است و تا زمانی که این نیرو پراکنده و بی سازمان است و خصوصاً در میان کارگران پیشرو و زنان و جوانان و مردان آزادیخواه حول یک حزب کمونیستی به هم بافته نشده است، منشا تغییری جدی و تحولی در جامعه نیست.

نینا: در مورد نیروهای سیاسی و اپوزیسیون اطلاعاتیه دفتر به اغتشاش و بی افقی در میان احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد اشاره کرده است. چرا اغتشاش و بی افقی؟ ظاهراً این جریانات چه در عرصه نظامی و چه سیاسی فعال اند. بعلاوه امروز بحث از نفوذ پ ک ک و پژاک در کردستان است. نظر شما در این باره چیست؟

خالد حاج محمدی: استراتژی احزاب اسپونالیست کرد سنتاً زندگی در شکافهای دولتهای منطقه و

امتیازگیری از دولت مرکزی است. احزاب ناسیونالیست کرد در ایران هم بالطبع تمام استراتژی خود را این تعریف میکنند که روزی با حکومت مرکزی توافق کنند و در قدرت سهیم شوند. به این اعتبار در هر دوره ای بر اساس کل اوضاع و صف بندی دولتها و نیروهای سیاسی، جایی قرار میگیرند که از نظر خودشان به این هدف نزدیکشان میکند. کل تاریخ این احزاب در ایران و حتی در عراق، تلاش برای مذاکره و توافق با حاکمیت بوده است. جنگ آنها با دولت مرکزی در هر دوره ای که جنگی در کار بوده است، ابزاری برای فشار به دولت مرکزی جهت تقبل آنها و کنار آمدن با آنها است. این استراتژی از روزی که جمهوری اسلامی سر کار آمد تا هم اکنون ادامه داشته است.

اما در دوره ای مستقل از اراده این احزاب و برنامه آنها در تخصیصات جهانی و منطقه ای، دولتهایی در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند. بطور مشخص مسئله حمله نظامی به ایران از جانب دولت آمریکا و حتی اسرائیل به اعتراف خودشان تا چند سال قبل روی میز دولت آمریکا بود. در این دوره کل احزاب ناسیونالیست کرد امید خود را به دخالت ناتو و حمله آنها به ایران بسته بودند. هر دو شاخه حزب دمکرات کردستان و باند زحمتکش عبدالله مهتدی آماده ترین نیروها برای همکاری با ناتو بودند. آنها امیدوار بودند در دل حمله آمریکا به ایران بتوانند با پول و اسلحه آمریکا و ... نیرو مسلح کنند و مردم ناآگاه و مستاصل و فراری از جنگ و خانه بودش را درست مثل آنچه مقتدا صدر در عراق کرد، اجیر کنند و در فدای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی توسط ناتو، آنها هم در کردستان و زیر چتر آمریکا صاحب قدرت شوند. در این زمینه الگوی آنها به قدرت رسیدن ناسیونالیستهای کرد در کردستان عراق (جریان بارزانی و طالبانی) بعد از نابودی جامعه عراق و کنار گذاشتن صدام حسین بود. این افق امروز از هر زمانی کورتر شده است. امروز نه تنها حمله به ایران از دستور خارج شده است، بعلاوه توافقات دول غربی در مذاکرات "هسته ای" با ایران و کاهش تخصیصات آنها با هم، همه امیدهای این احزاب را به باد داده است. لذا کل امید و آرزوهای این احزاب، مانند همه اپوزیسیون بورژوازی که به بحران آمریکا و ایران دلخوش کرده بودند، و افقی که در مقابل خود داشتند تماماً بر باد رفته است و به این اعتبار در سردرگمی بسر میبرند. بعلاوه امیدی هم به قبول آنها از جانب جمهوری اسلامی، چیزی که میتوانست خونی را در رگ احزاب ناسیونالیسم کرد جاری کند، در چشم انداز نیست. کل احزاب فوق به اضافه پژاک به عنوان شاخه پ ک ک در کردستان ایران هر تلاشی را برای قبول خود نزد دولت روحانی کردند، اما این جمهوری اسلامی است که حاضر به مذاکره و توافق با آنها نیست. این دو فاکتور مهمترین فاکتورها در اغتشاش فکری و سیاسی و سردرگمی میان آنها است.

کردستان، کمونیستها و

علاوه بر این فاکتورهای دیگری نیز در این بی‌آیندگی و یا اغتشاش و سردرگمی آنها تأثیر داشته است که به آنها هم اشاره ای کوتاه خواهم کرد.

یکی اینکه پشم و پیله دولت "کرد" مشخصاً و دولت "ملی" عموماً در این دوره ریخته است. تا جایی که به بحث ناسیونالیسم کرد برگردد، به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، اگر در دوره ای موجی از فضای ناسیونالیستی و خوشبینی را در میان این جنبش از جمله در کردستان ایران زنده کرد و جنبش ناسیونالیسم کرد در این منطقه را تقویت کرد، امروز و بعد از ۲۵ سال حاکمیت بورژوازی کرد بر کردستان عراق، امید به بهبودی در زندگی کارگران و مردم زحمتکش از طریق این دولت نزد متهم ترین آدمها کور شده است. امروز ما شاهدیم که کارگران و مردم زحمتکش در کردستان عراق، چگونه در مقابل دولت "خودی" برای ابتدایی ترین و بیش پا افتاده ترین امکانات زندگی در حال جدال اند. این تجربه توهمات ناسیونالیستی را از جمله در کردستان ایران هم کاسته است.

بعلاوه رابطه نزدیک حکومت اقلیم کردستان عراق با جمهوری اسلامی و دامنه نفوذ ایران هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی، باعث افزایش محدودیت برای احزاب کرد اپوزیسیون ایرانی در کردستان عراق شده است. از جمله این محدودیتها قطع کمکهای مالی است که دولت اقلیم کردستان به احزاب مختلف ناسیونالیست کردستان ایران میداد و علاوه بر این منع کردن آنها از رفتن به ایران و استفاده از خاک کردستان عراق برای تردد به کردستان ایران و ادامه مبارزه مسلحانه، سالها است در جریان است. دامنه نفوذ ایران در کل عراق و در کردستان عراق بعلاوه از نظر امنیتی نیز موانعی را برای آنها ایجاد کرده است، چیزی که حزب ما بارها در مورد مخاطرات آن هشدار داده است. لذا این ادعا که فعالیت نظامی این جریانها کمکان ادامه دارد، واقعی نیست. نه تنها فعالیت نظامی از جانب این احزاب و حتی شاخه های مختلف کومه له در جریان نیست، بعلاوه خود رسماً میگویند که به حکومت اقلیم تعهد داده اند که از مرز کردستان عراق برای فعالیت و تردد به کردستان ایران استفاده نکنند. اینکه هر چند سال واحدی از آنها توانسته باشد در جایی حضور یافته باشد، دیگر با فعالیت نظامی و حضور دوره های قبل، مطلقاً نه تنها قابل قیاس نیست که قابل توجه هم نیست. دولت کردی در کردستان عراق عملاً فعالیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی مستقر در خاک خودش را به شدت محدود کرده است. این محدودیت در کنار بی‌افقی عمومی این احزاب آنها را در موقعیت بسیار نامناسبی قرار داده است.

فاکتور دیگر اوضاع کل منطقه خاورمیانه و قطب بندی هایی است که میان دولتهای مترجع

چه در بعد جهانی و چه منطقه ای شکل گرفته و تقسیم احزاب ناسیونالیست کرد در این قطبها بر اساس ارزیابی آنها از منافع خود است. فقط برای نمونه اشاره کنم که حزب طالبانی و پ ک ک به دلایل متعددی، که از حوصله این نوشته خارج است، عملاً در این دوره و تا کنون در کنار ایران قرار داشته اند. بارزانی متحد ترکیه است و حتی در دوره ای غیر رسمی با داعش در یک جبهه بود و شهر شنگال را تحویل آنها داد. دو حزب دمکرات کردستان ایران شاخه هجری بیشتر متحد بارزانی است و با پ ک ک تخصصاتی تا حد جنگ پیدا کردند و شاخه دیگر آنها به رهبری خالد عزیزی هنوز هم به ایران و کلا این قطب امیدوار است. پرداختن به دلایل و چگونگی و آینده این افقها و این امیدها احتیاج به بحث بیشتری دارد که اینجا نمیگنجد. قرار گرفتن هر کدام از این احزاب، رسماً یا ضمناً، در کنار یکی از قطبهای ارتجاع منطقه در میان خود این احزاب هم تخصصاتی ایجاد کرده و انشقاق و سردرگمی بوجود آورده است. به هر صورت این حقایق کل ادعاهای آنها را مبنی بر منافع مشترک "کردها" و برادری و اتحاد آنها را تماماً پوچ کرده است.

خالد حاج محمدی: از بخش آخر سولاتان شروع

میکم. اغتشاش و بی‌افقی احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد، خود بخود به معنای تضعیف ناسیونالیسم کرد در جامعه، در باورها و سنن حاکم بر مردم نیست. دیفالت عمومی جامعه و باور و سنن حاکم بر هر جامعه ای، افکار و سنن طبقه حاکم است. جمهوری اسلامی با همه استبداد سیاسی که حاکم کرده است، نه تنها مانعی در راه افکار ناسیونالیستی نبوده است که در باد زدن آن نقش ایفا کرده است. اکنون در میان خیل روشنفکران کرد زبان در این جامعه، در بخش اعظم فعالیتهای فرهنگی و هنری، در ادبیات و شعر و حتی موسیقی مجاز و... که روزانه به خروار تولید میشود، خرافات ملی و عقب مانده باد زده میشود و تقویت میشود.

بعلاوه بسیاری از احزابی که خود را کمونیست و چپ میدانند و در جامعه کردستان فعالیت میکنند، متأسفانه سالها است به راست چرخیده اند. به میزانی که این احزاب در جامعه کردستان تأثیر دارند و امروز حرف شنوایی از آنها هست، "چپی" را تولید میکنند که تفاوت ماهویی با ناسیونالیستها ندارد. امروز اگر به سخنان بسیاری از فعالین شاخه های مختلف کومه له گوش کنید، نمیتوانید فاصله آن با سخنان مثلاً فعال حزب دمکرات را متوجه شوید. خلاصه اینکه به اعتباری کل این وضع به اضافه فاکتورهای دیگری که به بحث تفصیلی تری احتیاج دارد، به کمونیستها عقب نشینی تحمیل کرده است. به همین اعتبار فضایی برای رشد انواع جریانها ارتجاعی از جمله ناسیونالیسم کرد باز شده است. همین حقیقت است که امکان میدهد سلفی گری هم در کردستان جا پای پیدا کند. توجه داشته باشید که جمهوری اسلامی برای عقب راندن کمونیسم در جامعه کردستان، برای ناامید کردن طبقه کارگر و مردم زحمتکش از کمونیستها، علاوه بر فشار امنیتی که همیشه بوده است، به هر ارتجاعی از میدان دادن به انواع ناسیونالیست تا سلفی گری و سنی گری نقش جدی داشته است.

با همه این حقایق حزب کمونیست در یک دهه گذشته متأسفانه تنها جریان متحزب و دخیلی بوده است که در کل جامعه ایران خط متمایزی را نمایندگی کرده است. آنچه ما امروز با آن رویر هستیم روی آوری دوباره و عطف توجه کمونیستهای آن جامعه به این خط و این حزب است.

نکته دیگر که در اول بحث به آن اشاره کردم اینترگره بودن بورژوازی کرد با بورژوازی ایران و به این اعتبار منفعت این بورژوازی در ماندگاری جمهوری اسلامی است. اینها اکنون در مجلس و ارگانهای حاکمیت نمایندگی میشوند. به علاوه جمهوری اسلامی تلاش کرده است با اضافه کردن یک واحد دانشگاهی زبان کردی در دانشگاههای کردستان و عدم حساسیت در اشاعه فرهنگ و سنن "کردی" که عمیقاً هم عقب افتاده و ضد زن است، از دامنه تخصصات ملی، چیزی که منشا نیرو برای احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد است، بکاهد. اینها همگی دامنه تأثیر گذاری احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد که در خاک کردستان عراق مستقراند را کم میکنند.

در مورد پژاک یکی دو نکته را به اطلاع برسانم. پژاک در خالی بودن میدان در کردستان ایران، در عدم حضور سایر احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه، توسط پ ک ک، شکل داده شد. باید توجه داشت که پ ک ک دوره ای طولانی بخشی از نیروهایش در ایران بود و با جمهوری اسلامی روابط حسنه ای داشت. در این دوره تأثیراتی را بر بخشی از ناسیونالیستهای مختلف حتی ناسیونالیست چپ داشت. دوره اخیر و عروج داعش و مقابله همه جانبه ای که حزب اتحاد دمکراتیک سوریه به کمک پ ک ک در دفاع از کوبانی و... کرد، به جریان پ ک ک اعتباری جدی داد. پژاک هر چند در کردستان ایران نیروی اجتماعی و جا افتاده، نیروی سیاسی و قابل اعتمادی نیست، و بیشتر نقش پارازیت و فرقه ای قومی و غیر مسئول را ایفا میکند، اما از اعتبار جریان مادر میخورد. فعالیت نظامی آنها نیز تابعی است از سیاست و رابطه پ ک ک و ایران. پژاک نه نیروی مستقلی است و نه سیاست مستقلی دارد.

کردستان، کمونیستها و

توجه داشته باشید که در جامعه ای مثل ایران، جامعه ای صنعتی و با یک طبقه کارگر انقلاب دیده و قدرتمند نمیتوان امید به زندگی بهتر، تلاش برای آزادی و رهایی را با هزار درجه سرکوب ریشه کن کند. کارگر و مرد و زن و جوان آزادیخواه و مساوات طلب، برای متحقق کردن این امیدها سراغ احزاب سیاسی می آیند. امروز با سردرگمی کل اپوزیسیون غیرکارگری از چپ ترین تا راست ترین شان، با روشن شدن سیاستهای راست و غیر کارگری تاکنونی این جریانات و، طبقه کارگر، کمونیستها و هر انسان آزادیخواهی سراغ چپ جامعه شان می آیند. دلیل روی آوردی به حزب ما خط سیاسی کمونیستی و رادیکال ما و نیاز جامعه به چپی کمونیست، ماگزیالیست و روشن است. امروز در مقابل سیاستهای راست سایر جریانات این خصوصیت حزب ما برجسته تر و بیشتر از هر زمانی قابل مشاهده است. از جمله به همین دلیل هم سیر سرخوردگی از جریانات دیگر دارد به توجه به حزب ما تبدیل میشود و ما مصمم اجازه ندهیم بی افقی سایر جریانات و خصوصا بی افقی کمونیسم بورژوازی تأثیری روی جامعه بگذارد. ما مصمم اجازه ندهیم بی افق چپ غیر کارگری به عنوان بی افقی کمونیستها قلمداد شود و طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه را تضعیف کند.

امروز و در یک سال گذشته روی آوردی به این حزب، سمپاتی و رجوع به این حزب به عنوان تنها حزبی که در سیاست ایران یک کمونیسم بی ابهام و متفاوت را نمایندگی کرده است افزایش یافته است. ما بازتاب سیاستها و جهت و پراتیک خود را در جامعه میبینیم، ادبیات ما بدست طیف وسیعتری از فعالین سیاسی و خصوصا کمونیستها در مراکز مختلف از دانشگاهها تا مراکز کارگری میرسد و انعکاس دارد. رجوع به مباحثات پایه ای جریان ما، مباحثات و سیاستهایی که در دوره های مختلف اتخاذ شده افزایش یافته است. امروز کسی که خود را کمونیست بداند، نمیتواند از کنار تاریخ ما، ادبیات و جدلها و سیاستهای که ما دنبال کرده ایم بگذرد. به اعتباری ما توجه دوستان و دشمنان بی توهم کمونیسم را جلب کرده ایم. این حقیقت نه تنها در جامعه ایران بلکه و بعلاوه در کل سیاست ایران و در میان احزاب سیاسی آن هم امری مسجل است.

این حقیقت شامل جامعه کردستان هم میشود. ما در کردستان هر جا تن مان به تن کمونیستی برخورد است، توانسته ایم سمپاتی او را جلب کنیم. در حال حاضر ما در کردستان و در شهرهای اصلی آن، در محیطهای روشنفکری در میان فعالین کارگری مورد توجه هستیم و طیفی خود را با این خط تداعی میکنند. به این اعتبار فضایی برای ما از جمله در کردستان باز شده است.

توجه داشته باشید علاوه بر نکاتی که اشاره کردم، در کردستان تا جایی که به احزاب اصلی

ناسیونالیسم کرد برگردد من به موقعیت و اغتشاش و بی افقی آنها اشاره کردم. کلا این وضعیت به اضافه ناراضیاتی وسیع کارگران و تن ندادن طبقه کارگر و مردم زحمتکش کردستان به جمهوری اسلامی و عدم آشتی با آن، زمینه های مناسبی زمینه مناسبی برای کار کمونیستها است.

باید اشاره کنم که حساسیت جمهوری اسلامی و مراکز پلیسی و امنیتی آن نیز به میزان زیادی نسبت به ما افزایش یافته است. این حساسیت تقریباً در کل دهه گذشته وجود داشته است. اما امروز یک بار دیگر شاهد افزایش این حساسیت و نگرانی آنها از رشد کمونیسمی که در سیاست ایران خطا و پراتیکا به ما نزدیک است هستیم.

نینا: بنا به ارزیابی شما موقعیت مناسبی برای کمونیستها و حزب حکمتیست برای ایفای نقش، برای نقد اپوزیسیون غیر کارگری و مهمتر از آن برای متحد کردن بخش هرچه سریعتری از کارگران، مردم محروم و مردم آزادیخواه در کردستان دارد. فکر میکنید مهمترین مانع حزب در این زمینه چیست؟ از نظر شما حزب و در راس آن دفتر کردستان برای ایفای این نقش آماده است؟ اگر نه چه موانعی سر راه است؟

خالد حاج محمدی: ببینید جامعه کردستان در چند دهه گذشته همراه با کل جامعه ایران تحولات زیادی را بر خود دیده است. در کردستان نیز ما شاهد رشد کمی و حتی کیفی یک طبقه کارگر هر چند جوان هستیم که وزنه سنگینی در فضای سیاست این جامعه است. همچنانکه اشاره کردم این طبقه در کردستان عموماً ذهنیت مثبتی به کمونیسم دارد و آنرا از آن خود میداند. این حقیقت و خط متمایز ما و روی آوردی که اشاره کردم همراه با سردرگمی و اغتشاش در صفوف احزاب ناسیونالیسم کرد و احزاب چپ ملی که در کردستان فعالیت دارند، همگی زمینه های جدی و مساعدی برای فعالیت حزب ما و دفتر کردستان حزب است. اما در این زمینه به چند فاکتور مهم و از جمله موانع کار و مشکلاتی که داریم و موانعی که بر سر راه ما هست که باید برداشته شود و در نشست دفتر کردستان هم مورد بحث قرار گرفت، اشاره ای کنم.

طبیعتاً دفتر کردستان علاوه بر مبارزه همه جانبه با جمهوری اسلامی که بخشا روی دوش کل رهبری حزب پیش میرود، نقد دائمی افقهای بورژوازی و احزاب مختلف ناسیونالیسم کرد، نقد دائم سیاستها و افقهای جریاناتی که به نام کمونیسم فعالیت دارند و در دنیای واقعی به کمونیسم و انقلاب کارگری نامربوطند، را در دستور دارد. اما و مستقل از این، روی آوردی به تشکیلات ما باید به نیروی متحد و متحزب در محیط کار و زیست تبدیل شود. برای ما صف هواداران و اعضا و کمونیستهای امتیزه که خود را حکمتیست میدانند اما نمیتواند در سوخت و ساز جامعه و خصوصاً طبقه کارگر که میدان

اصلی کار ما است، جایگاه جدی ندارد. تحزب یک اصل کمونیستی است و این روی آوردی باید به تحزب در بالاترین سطح ترجمه شود. تحزب امروز برای ما جمع عددی کسانی که حزب را قبول دارند و به سیاستهای آن قسم میخورند و حتی دور هم جمع شده اند و اسم خود را جمع و کمیته و حوزه و ... میدانند، نیست. این شکل تحزبی است که چپ ایران روی خود میگذارند و برای رسیدن به آن تلاش هم میکنند. تحزب برای ما درست نقطه مقابل این سنت که گفتیم، اتحاد کمونیستهایی است که نه تنها در سیاست که در پراتیک روزمره، در محل کار و زندگی خود منشا اتحاد طبقه کارگر و محرومان جامعه هستند، که عملاً مشکلات و معضلات روزمره زندگی و مبارزه و تلاش آنها برای بهبود زندگی روی میزشان است و یک افق روش و کارگری کمونیستی را در مقابل رفقای خود، کارگران و فعالین کمونیست در عرصه های مختلف قرار میدهند است. کمونیسمی که در محل کار خود، در محله و کارخانه و دانشگاه و ... امری عملی ندارد و منشا اتحاد مردم محل، کارگران محل کار، دختر و پسر آزادیخواه در مراکز تحصیلی برای بهبود زندگی آنها و برای افزایش خودآگاهی و ایجاد همدلی و همبستگی آنها نیست، نمیتواند منشا تغییری باشد. لذا و به این اعتبار متحزب کردن و ساختن پایه های حزب در کردستان بر شانه کمونیستهای اجتماعی و با نفوذ صاحب درد که منشا اتحاد در محل کار و زیست خود هستند و خود را در مقابل کل جامعه مسئول میدانند امر ما است. ساختن حزب در شهرهای کردستان به اعتباری که گفتیم در دستور دفتر کردستان و کل حزب هست.

یکی از موانع ما در گسترش کمونیسم در این جامعه و ساختن پایه های حزبی با نفوذ، حزبی که آدمها و اعضا و کادرهاش نه تنها به اعتبار عقایدشان که به اعتبار نفوذ عملی و اجتماعی و تأثیر آنها در محل کار و زندگی به عنوان معتبرین محل و رهبران مبارزات عملی کارگری شناخته میشوند، سنتهای غالب بر چپ کردستان است. اگر بخواهم خلاصه بگویم یکی از موانع ما سنگینی سنتهای غیر کارگری و غیر کمونیستی یک چپ بورژوازی و غیر اجتماعی است که به تحزب نوع ما احتیاجی ندارد. به کمیته کمونیستی در کارخانه و محل زندگی محتاج نیست و تمام امید خود را به آکسیونیسیم سطحی حضور افراد خود در خیابان و اعلام مخالفت با رژیم و بی نقشه ای و بی تأثیری در زندگی مردم دیده است. چپی که تفاوتهای خود را صرفاً در عقاید، رادیکالیسم خود را در میزان آوانتوریسم و ضدرژیمی گری سطحی، و قدرت خود را در جمع کردن هم عقیده ای های خود و ابراز وجودهای چند نفره بدون تأثیر و بدون قدرت و بدون طبقه اش میبیند. این چپ به نیروی اجتماعی کمونیسم که در میان طبقه کارگر نهفته است و با جلب رهبران عملی و آژیتاتورها و سازماندهنگان کمونیسم آن قابل متحد کردن است، کاری ندارد. در کارگر دوستی سطحی این چپ، جایگاه کارگر، جلب کارگر منفرد به زیر چتر خود و با

غیر کارگری قایل کرده اند. ظاهراً به امید عروج انقلابی هستند که معلوم نیست از کجا و چگونه بوقوع میبویند و هر روز دل خوش میکنند که این اتفاق و آن اتفاق باعث ریختن توده های مردم و کنار رفتن جمهوری اسلامی شود و آنها هم از این بن بست رها می یابند. آنها حقایق جامعه، توازن نیروها، میزان قدرت و آمادگی طبقه کارگر و کمونیستها و میزان نیروی خود را نمیسنجند و فکر میکنند اگر تقی به توقی بخورد حتماً سوار اربابه انقلاب توده ها میشوند و به جایی میرسند. سیاستها و جهت غیر واقعی و غیر مارکسیستی آنها و به نتیجه نرسیدن و به وقوع نپیوستن انقلابات هر روزه آنها، در میان صفی که امید به آنها بسته بود، موج برگشت و سردرگمی ایجاد کرده است. همین حقیقت بازبینی و نگاه دوباره به جهت و سیاست و پراتیک آنها را برای اعضا و سمپاتهای صاحب مسئله آنها ایجاد کرده است. با همه این فاکتورها زمینه برای کار ما و بزرگ شدن ما فراوان است. اما بزرگ شدن ما و افزایش دامنه نفوذ ما، رشد تحزب ما در این جامعه و در میان طبقه کارگر در کردستان با سنتی که به آن اشاره کردم، کاری جدی، زمینی و واقعی و هرکولی از ما میطلبد. این مهم در عین حال به روشنی ما، به جسارت و هوشیاری و کار نقشمند ما و به تلاش ما برای جا انداختن یک سنت کاری دیگر که به کمونیسم ما به کمونیسم مارکس و به سنت انقلاب کارگری لنین مربوط است بستگی دارد.

۱۲ اکتبر ۲۰۱۵

خالد حاج محمدی: آینده کردستان به میزان بسیار بالایی به آینده ایران گره خورده است. تصور آینده کردستان در بلبشوی که در کل خاورمیانه راه افتاده است بسیار سخت است. کل خاورمیانه را به میدان عروج انواع جانوران وحشی و آدمکش تبدیل کرده اند و به کل این جغرافیا خون پاشیده اند. تأثیرات این وضع عموماً افزایش ترس و ناامیدی، ترس از انقلاب و ترس از آینده و ترس از به میدان آمدن و ترس از دنیای تاریکتری برای آینده است. اینجا طبعاً جای پیرداختن به اینها نیست. حزب ما به کرات در مورد اوضاع خاورمیانه و جنگ و جدالی که بشریت را در کل جهان نگران کرده است حرف زده است.

اما در کردستان و آینده این اوضاع، به میزان زیادی به نقش کمونیستها در این جامعه و نقش حزب ما و دفتر کردستان آن و صدها و شاید هزاران کمونیستی است که در این جامعه کار و فعالیت میکنند. اگر از جامعه کردستان کمونیسم و نقش حزب ما و همه کمونیستهای آن جامعه را حذف کنید، معلوم نیست چه جنگلی در این منطقه ایجاد میشود. اما آنچه مایه امید است، افزایش نفوذ و وجود خوشبینی به خط و سیاست و کمونیسمی است که به آن اشاره کردم. مسئله به روشنی این است که زمینه برای کار ما فراوان است. دیگران علاوه بر نمایندگی نکردن طبقه کارگر در سیاست و پراتیک خود، علاوه بر نامربوط شدن هر چه بیشتر به کمونیسم، در سردرگمی بسر میبرند. افق روشن و برنامه مستقل و استراتژی مستقل و روشنی ندارند. بخش اعظم چپ ایران و چپی که در کردستان فعالیت دارد، سیاست انتظار و در اصل بی سیاستی خود را پشت یک انقلابیگری سطحی و

قبول گروه خود و به عنوان عنصری منفرد در کنار بقیه است. این چپ کارگر را میخواهد که به زیر چتر سازمانش بیاید به عنوان نیروی تقویت کننده و اربابه کش بزرگ شدن سازمانش برای امر خودش.

مسئله به روشنی این است که سنت غالب بر فضای عمومی چپ در این جامعه به کمونیسم مربوط نیست، غیر کارگری و غیر اجتماعی است. این سنت بر فعالین ما، بر کسانی که به ما هم جلب میشوند سنگینی میکند و در پراتیک روزمره آنها بازتاب می یابد. به همین اعتبار ساختن پایه های حزب ما در شهرهای کردستان بر اساس و بر شانه های یک کمونیسم اجتماعی، با نفوذ، متحد کنند و جدا ناپذیر از طبقه کارگر و از زندگی و مبارزه و جدال هر روزه آن با بورژوازی و دولت و حاکمیت آن، بدون دور انداختن سنت حاکم و نقد عمیق آن و پیش بردن یک پراتیک کاملاً متمایز، مقدور نیست. ما باید سازمان حزب در کردستان را بسازیم، اما این سازمان تنها زمانی به کمونیسم ما مربوط است که عجم با طبقه کارگر، عجم و جدا ناپذیر از زندگی و مبارزه آن و عجم با مسائل و مشکلات آن در محل کار و درگیر با مسائل کارگران و زحمتکشان در محل باشد. چنین کاری بدون نقد دائم سنتهای غالب بر چپ ایران، بدون نقد کمونیسم ملی در کردستان که کارگر در بهترین حالت نهایتاً ابزاری در خدمت "ملتش" و "وطنش" است نیست.

نینا: آینده وضعیت فعلی در کردستان را چگونه می بینید؟

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و افتناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برقرارداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

موج نارضایتی در شهرهای کردستان ...

هستیم و از طرف دیگر شاهد فقر مطلق طبقه کارگری که بیشترشان بیکاراند، شاهد زندگی اسف باز مردم زحمتکشی که حاضر به هر کاری برای تامین زندگی بخور و نمیری هستند هستیم. امروز حتی معلمان و کارمندان و حقوق بگیران رسمی دولت و حتی نیروی نظامی دولت اقلیم (پیشمرگان) بیش از چهار ماه است حقوق نگرفته اند.

امروز شاهد عمیق تر شدن فاصله طبقاتی میان اکثریت جامعه و اقلیتی ناچیز هستیم و این یکی از دلایل اعتراضات اخیر و خشم مردم به جان آمده است. مردمی که زندگی شان زیر فشار اقتصادی خورد شده و شاهد فساد مالی و ثروتمند تر شدن اقلیتی در حاکمیت هستند به حق خشمگینانه در این اعتراضات شرکت میکنند.

اعتراضات بطور واقعی خودبخودی و با ابتکارات محلی صورت میگیرد. مدتی پیش شاهد اعتراض معلمان با خواست پرداخت فوری حقوق ها و تامین بیمه بیکاری بودیم. معلمان اعلام کرده بودند که در صورت عدم رسیدگی به خواسته هایشان اعتراضی وسیعتر را سازمان خواهند داد. اما همچنانکه انتظار میرفت و به روال همیشگی، دولت اقلیم تا امروز کمترین توجهی به این اعتراضات و مطالبات آنها نکرده است.

ادامه اعتراضات بشیوه ای همیسته به شهرهای مختلف کشیده شد. بلافاصله اعتصاب عمومی، تظاهرات و اعتراضات خیابانی در تعداد زیادی از شهرها و شهرکهای کردستان از جمله سلیمانیه، قلاذزی، سیدصادق، زریان، هلبجه، کلار، اربیل و خانقین و به راه افتاد. درد مشترک، فقر و لایقیدی دولت اقلیم در جواب دادن به مطالبات بر حق معلمان نقطه اشتراک مردمی بود که در این اعتراضات شرکت کردند. اعتراضاتی که از طرف دولت اقلیم به خشونت کشیده شد. نیروهای دولتی (حزب دمکرات کردستان) در قلاذزی و کلار به صف تظاهر کنندگان تیراندازی کرده و تظاهرات آرام مردم را بخون کشیدند. در این تعرض وحشیانه سه نفر در قلاذزی و دو نفر در کلار جان باخته و تعداد بیشتری زخمی شده اند. اما مردم خشمگین این جنایتها را بی جواب نگذاشته و به مقرهای آنها حمله کرده و ضمن تصرف این مقر ها، آنها را به آتش کشیدند. فشار و خشم مردم از دولت و حزب دمکرات آنها را وادار کرد که تمام مقرهای خود را در منطقه گرمیان تعطیل و نیروهایش را به اربیل منتقل کند.

ابعاد وضعیت نابسامان و فقر از طرفی و فساد مالی و چپاول احزاب و دولت حاکم در کردستان عراق چنان وسیع است که ما شاهد مهاجرت بخش جدی از مردم به خارج از کردستان هستیم. مهاجرت هزاران جوان، زنان و مردانی که برای فرار از این نابسامانی کردستان را به مقصد نامعلومی ترک میکنند. ظاهرا هر جای این کره خاکی بهتر از کردستان تحت حاکمیت دولت اقلیم و احزاب کردی است. مهاجرت از

کردستان عراق، به کام مرگ رفتن فراریان از این جهنم، بازتاب نا امیدی، بی افقی نسبت به اوضاع موجود در کردستان و حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد است.

در مورد درجه سازمانیافتگی این اعتراضات، به نظر من همینکه ما شاهد خواست مشترکی در تمام این اعتراضات هستیم نشان از درجه ای از ارتباط میان بخشهای مختلف جامعه و بخصوص سازمان دهندگان این اعتراضات است. اما متأسفانه شاهد یک تلاش مشترک و سازمانیافته، برنامه ریزی شده که سراسر کردستان عراق را بتواند با هم به تحرک درآورد و قدمهای بعدی اعتراض و پیشروی را تعریف کند و مردم معترض را برای آن آماده کند، نیستیم. بخصوص امروز که دولت تلاش میکند همزمان با سرکوب خونین این اعتراضات آنرا دسئامیه تصویبه حساب با احزاب رقیب کند، وجود یک رهبری منسجم، رادیکال، متحد کننده برای مردم معترض ضروری تر از نان شب است.

نینا: دوره قبل و بعد از اعتراضات در کشورهای عربی که به بهار عربی شهرت یافت، ما شاهد اعتراضات نسبتا بزرگی در شهرهای کردستان عراق هم بودیم، آن اعتراضات نهایتا در توهامات خود، خصوصا توهامات ناسیونالیستی به دولت اقلیم و جناحی از بورژوازی کرد که به نام جریان گوران فعالیت داشت و در اپوزیسیون بود، به اهداف خود نرسید. اولاً چقدر همبستگی میان این تحرکات و اعتراضات سراسری در شهرهای بغداد و بصره موجود است، در ثانی چه تضمینی هست که این اعتراضات نیز به سرنوشت اعتراضات دوره قبلی دچار نشود؟

محمد راستی: اعتراض به حکومت عراق و دولت اقلیم از همان روز اول سر کار آمدن این دو دولت وجود داشته و سابقه قدیمی تری دارد. اگر خیلی به عقب برنگردیم و همین یکی دو سال اخیر را در نظر بگیریم، بهار عربی در کشورهای عربی، انقلاباتی که بخشا نافرجام ماندند و بعضا به یمن "داخلت بشردوستانه" معماران "دمکراسی" در غرب به خاک خون کشیده شدند، در عراق و مخصوصا در کردستان روحیه و اعتماد به نفس دیگری را در میان مردم بوجود آورد. روحیه و اعتماد به نفسی که خود را در اعتراضات وسیعی در شهرهای مختلف کردستان نشان داد.

در این اعتراضات همگانی، که به "۱۷ شبات" شناخته میشوند، در مرکز شهر سلیمانیه معترضین صاحب تریبونی شدند. ابتدا چپها و کمونیستها و بطور مشخص حزب کمونیست کارگری کردستان نقش جدی در هدایت این اعتراضات داشتند و نقش مشهودی در سازمان دادن، شکل دادن به مطالبات آن داشتند. حضور برنامه ریزی شده و وسیع جریان گوران که اساسا با هدف اولاً کنترل این اعتراضات و

ممانعت از چپ شدن آن و ثانیاً تبدیل آن به اهرمی در دست خود برای سهم ببری بیشتر از قدرت و امتیاز گیری از حزب دمکرات، در این اعتراضات شرکت میکرد به اضافه عدم آمادگی کمونیستها برای مقابله با این حضور باعث شد اعتراضات "۱۷ شبات" به دست جریان گوران که اساسا جریانی ناسیونالیست و در قدرت است بیفتد. و مبارزات برحقی که برای نان و آزادی و رفاه به راه افتاده بود، در ناروشنی خود و توهامات حاکم بر آن، و در ناآمادگی کمونیستها، به سادگی به زیر چتر گوران رفت. جریان گوران تلاش میکرد با فریب معترضین و با اتکا به توهامات صفوف این تحرک اعتراضی آنرا بدست خود بگیرد، از آن به عنوان اهرمی در خدمت کسب امتیاز از دولت اقلیم برای جریان خود و عقب راندن کمونیستها که در آن نقش داشتند شود و عملاً اتحاد و همبستگی که ایجاد شده بود را به جیتی ببرد در خدمت منافع خود و در حقیقت علیه همان مردمی که برای رفاه و آزادی به میدان آمده بودند. به این ترتیب آن تحرک انسانی عقب رانده شد و نا فرجام ماند و کل تلاش و مبارزات آن دوره، کل سینه سپر کردنها و زنان و جوانان حق طلب و گلو پاره کردنها و شب نخوابی های آنها، کل امیدواری که در میان کارگران و معلمان و اقشار پایین جامعه ایجاد شده بود، در ناروشنی و توهامات خود آن تحرک، توسط جریان گوران به شکست کشیده شد.

طبیعی بود زمانیکه "گوران" توانست رنگ خود را به این اعتراضات بزند، شانس اینکه این اعتراضات به تحرکات بغداد و بصره و کارگران و مردم زحمتکش در سایر نقاط عراق گره بخورد کم شد. افق ناسیونالیستی "گوران" که بر آن تحرک در طی پروسه ای حاکم شد، امکان چنین رابطه ای را نمیداد.

در مورد اینکه چه تضمینی هست که اعتراضات امروز به سرنوشت مشابهی دچار نشوند، بنظر من تنها عنصری که میتواند مانع تکرار تاریخ و شکست دوباره و یا عقب راندن این اعتراضات شود، عنصر آگاهی است. آگاهی که خود را نه فقط در علم به ارتجاعی بودن احزاب کردی و دولت اقلیم که در سازمانیافتگی، سازمان و متحد کردن کارگران و مردم زحمتکش برای رسیدن به مطالبات امروز خود تا بدست گرفتن سرنوشت خود و به زیر کشیدن قدرت حاکمه خود را نشان میدهد. این درجه از آگاهی و آمادگی هم از زیر زمین یا از آسمان نمی بارد، اینکار تنها و تنها به عهده کمونیستهای این جامعه است. اگر کمونیستها در کردستان عراق این دوره با این تحرکات عجیب نشوند، افق پیروزی آنرا تعین نکنند، شعار و مطالبات آنرا و تاکتیک و قدمهای آنرا تعریف و روش نکنند و اگر خود نقش جدی و هدایتگر را ایفا نکنند، اگر آنها کارگران و بخشهای محروم جامعه را در این دوره حساس متحد نکنند، دیر یا زود سرنوشت مشابهی در انتظار این تحرکات هم خواهد بود. باید توجه داشت که بورژوازی کرد مثل هر طبقه و جنبش بورژوایی دیگر دهها گوران در آستین دارد و فردا جریانی دیگر و شاخه ای

موج نارضایتی در شهرهای کردستان ...

دیگر از بورژوازی کرد و نیروهای ارتجاعی سوار بر اعتراض مردم آنرا در جهت منافع خود هدایت میکنند و سر کارگران، معلمان و زنان و جوانان حق طلب کلاه میگذارند.

نینا: به نقش کمونیستها اشاره کردی، به عنوان یک کمونیست اگر در کردستان عراق بودی و در آن جامعه زندگی میکردی، چکار میکردی، و به اعتباری کمونیستهای از نوع شما در این اوضاع چه باید بکنند.

محمد راستی: امروز روز رسوایی بیش از پیش حکومت سرمایه داران کردستان است. هیچ زمانی به اندازه این دوره پته ناسیونالیسم کرد و حکومت اقلیم کردستان روی آن نیفتاده است. هیچ زمانی دورغ و فریبکاری آنها در اینکه دولت اقلیم دولت تمام "کردها" و مدافع منافع همه است، به اندازه امروز برملا نشده است. آنها بر توهمات رایج و حاکم بر ذهنیت کارگران و مردم زحمتکش صاحب دولت و قدرتنند. آنها سالها است با اشاعه افکار عقب مانده، با اشاعه سموم ناسیونالیستی و نفاق قومی و ایجاد دشمنی میان طبقه کارگر در عراق به نام "کرد و عرب"، شیعه و سنی و ... و اینکه احزاب ناسیونالیست کرد احزاب همه "کردها" است و با حاکمیت آنها بهشتی برای همه ایجاد خواهد شد، به چشم طبقه کارگر و مردم زحمتکش خاک پاشینند. و امروز کارگران کردستان در کنار فقر و محرومیت هر روزه خود، در کنار جهنمی که سهم آنها از زندگی است، شاهدند که با کار و بردگی روزانه آنها، بهشتی برای سرمایه داران کرد ساخته شده است. میبینند که برادری همه و یکی بودن همه کرد زبانان از کارگر تا بورژوا چه حقه بازی و کلاهبرداری بزرگی بوده است. امروز این تنها کمونیستها نیستند که حقایق جامعه طبقاتی را برملا میکنند، بلکه و بعلاوه این صدای مردم رنج دیده و کارگر بی حقوقی است که بر دوش یک بهشت برای سرمایه داران ساخته شده و سهم او جز بردگی و فلاکت نیست. امروز این همان کارگران و ستمدگان هستند که علیه این بردگی به خیابان می آیند و علیه حاکمین بر خود اعلام نفرت و انزجار میکنند. لذا متحد کردن این کارگران، متحد کردن و سازمان دادن آنها، تلاش برای زدودن آخرین بارقه های توهم به ناسیونالیسم کرد و شناختن جایگاه خود به عنوان یک طبقه و با منافع مشترک و تبدیل آن به خودآگاهی آنها از مهمترین کار کمونیستها است.

کار ما بیش از همیشه رو میزمان ریخته، کارگر آن جامعه از کمونیستها توقع دارد که در صف اول اعتراضش باشد، اعتراضاتش را در جبهتی هدایت و رهبری کند که بار دیگر فریب نخورد و فریبش ندهند. امروز چپ و راست کوچک و بزرگ به حاکمین در کردستان فوش و بدویبراه میگویند. بعضی ها میگویند، اینها عشایرند،

زدند، از کوه آمده اند، نمی فهمند، عقب مانده و نامتمدند و اختلاف نمیگذارد مملکت را اداره کنند. البته باید اذعان کنم با همه عقب افتادگی و نامتمدنی آنها، اینها منافع طبقه خود را خوب میشناسند و بسیار عاقلانه آنرا پاسداری میکنند. این نقدها بسیار آبکی و سطحی است. اینها بورژوازی کردند و از همان قوانینی تبعیت میکنند که بورژوازی انگلستان و آمریکا و مصر و ترکیه و ایران و ... این جامعه طبقاتی است و اینها طبقه بورژوا هستند که حاکمند و ادامه حاکمیت آنها جز با بردگی کارگر مقدور نیست و برای حفظ این بردگی هر جنایتی که لازم باشد را خواهند کرد.

اگر اینها عشایر و نفهمند، پس این همه ثروت را از کجا جمع کرده اند، این دیوبازدیدهای مکرر به کشورهای اروپایی و آمریکایی چیست؟ آنها هر روز با دسته ای از نمایندگان کشورهای سرمایه جهانی جلسه و معامله دارند. تلویزیون خودشان اینروزها نشان داد که قیمت خانه پسر مسعود بارزانی در آمریکا ۱۵۰ میلیون دلار است. خیر اینها نه عشایرند و نه بی عقل و نه نفهم، اینها سرمایه داران کرد هستند و دارند پابه پای سرمایه جهانی پیش میروند و از بقیه هم طبقه ایهای خود در کشورهای دیگر خیلی بی رحم تر و درنده ترند. آنها به اندازه کافی امکانات برای مساجد و ملاها و طلاب ریخته اند که از هنگامیکه به قدرت رسیده اند، تعداد مساجد و آخوندها چندین برابر شده، بی حرمتی به نیمی از جامعه یعنی زنان وزن سبیزی وزن کشی چند برابر شده، عقب ماندگی و خرافات از سر و کول جامعه میبارد، تعداد روسریها در دانشگاه و مدارس چند ده برابر شده، کتابهای درسی پر از جهل و خرافه و قوانین اسلام است. همه اینها ابزار حفظ حاکمیت آنها است و تلاش میکنند از آن مثل هر جامعه بورژوایی دیگر علیه طبقه کارگر و برای ادامه بردگی او استفاده میکنند.

بعلاوه احزاب حاکم در دولت اقلیم و پارلمانی که علم کرده اند، اگر اختلافی با هم دارند بر سر چگونگی عقب راندن ما کارگران و زحمتکشان، و چگونگی به شکست کشاندن اعتراضات ما است. طبیعتا آنها همیشه و مثل هر جامعه بورژوایی دیگر بر سر سهم هر کدام، سهم هر جناح و حزبی از ثروت جامعه و قدرت خود با هم جدال دارند که گاهی به خونریزی و لشکر کشی علیه هم کشیده شده است. اما در حفظ حاکمیت بورژوازی کرد و در حفظ بردگی و بی حرمتی به طبقه کارگر و زن و صف از ادیخواهی در آن جامعه همه بلااستثنا با هم هم نظر و متحدند.

از دل این اتفاقات مهم است کارگران کردستان در عراق و حتی کارگران کردستان ایران، با چشمان باز نگاه کنند که احزاب چپ و راست آن جامعه کجای این اتفاقات ایستاده اند. برای نمونه حزب دمکرات کردستان ایران برای حفظ آبروی خود هم بوده، بهتر بود در کنار کومه له و حزب کمونیستش و بقیه سکوت کند. این حزب بدون اینکه خجالت بکشد از مردم میخواهد آرام بگیرند، میخواهد آنها مشکلات خود را با آرامی

با حکومتشان که یک "دستاورد" مردم "کرد" است، در میان بگذارند. این در شرایطی است که حکومت اقلیم تظاهرات مردم را به خاک و خون کشیده، مزد کار روزانه آنها را نمیدهد و بالا کشیده و عامل همه سیه روزی است که به این مردم تحمیل شده. دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران معلوم نیست چرا نسبت به این همه فقر، این همه بی حقوقی، این هم زن کشی و این همه بیکاری و دزدی و توحشی که بیش از دو دهه است به زندگی مردم تحمیل کرده اند، یک بار هم شده بیانیه دفتر سیاسی اش را صادر نکرد و برادران ناسیونالیست خود در حاکمیت را مورد خطاب قرار نداده که توحش را کم کنند، که کارگر کشی و زن کشی و توحش پس است! طبیعتا از حزب دمکرات توقع بیشتری نمی رود او هم مانند بقیه احزاب سرمایه حق دارد از برادر بزرگش حمایت کند. جریاناتی مثل کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست) نیز مثل دوره قبل لابد سکوت را پیشه میکنند که تا کنون پیشه کرده است. یا حداکثر با توجیه حکومت اقلیم هنوز نو پا است و البته مردم هم حق دارند، نقش کدخدایی را بازی میکند که در جدال دهقان و فئودال در کنار ارباب ایستاده است. چپی که به هر بهانه ای زمانی که کارگر و اقشار به ستوه آمده به خیابان آمده اند، شیک و پیک سکوت میکند یا نصیحت، کاری جز دفاع از حاکمین نکرده است.

آنهايي که فریاد میزنند "کردها" باهم برادرند، کلاهبردارند و دروغ میگویند و مدافعان سرسخت بورژوازی کرد و دشمنان واقعی طبقه کارگرند. این اوضاع به روشنی دشمنی دولت سرمایه داران "کرد" با کارگر و زحمتکش "کرد" را نشان داد. اگر امروز درجه ای فضای آزاد در کردستان است، تنها به این دلیل است که بورژوازی کرد و حکومت اقلیم هنوز موفق نشده اند حکومتشان را آنطور که میخواهند و باید مستحکم کنند. با این وصف هر زمانی اعتراضات و نارضایتی زحمتکشان آن جامعه خطری برای حاکمیت آنها ایجاد کنند با همه امکانات علیه اش می ایستند و به خاک و خونش میکشند.

در جواب سوال شما در مورد اینکه اگر من بودم چه میکردم و یا کمونیستها چه وظیفه ای دارند، بخشا به آن جواب دادم. اما هیچ کمونیستی نباید انتظار داشته باشد کارگر و زحمتکش آن جامعه خود متحد شوند و سازمان یابند و در سرنوشت خود دخیل شوند. نه شورای کارخانه و نه انواع تشکلات کارگری که اهرم و وسیله اتحاد طبقه کارگر است، نه تشکلات مردم محروم در محله و مدرسه و دانشگاه و ... خودبخود شکل نمیگیرد و به دخالت آدمهای هوشیار و بی توهم و روشنیین محتاج است. متحد کردن طبقه کارگر کردستان، تشکیل مجامع عمومی و شوراهای کارگری و انواع تشکلات توده ای در همین دوره و ایجاد امکان دخالت توده کارگران در سرنوشت خود و متحد و متشکل کردن آنها کار کمونیستها است. تلاش برای آگاه کردن و بالا بردن خودآگاهی طبقه کارگر در این دوره معین که کارگران و زحمتکشان آن جامعه علیه

اطلاعیه پایانی نشست دفتر کردستان

روز شنبه ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۵ نشست دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) با حضور کل اعضا دفتر کردستان و آذر مدرسی دبیر کمیته مرکزی حزب برگزار شد.

دستورات نشست دفتر کردستان عبارت بودند:

- گزارش کار دفتر کردستان
- اولویتهای دوره اخیر و اقدامات در دستور
- تقسیم کار و انتخابات

گزارش دفتر کردستان توسط مظفر محمدی ارائه شد. مظفر محمدی در گزارش دفتر کردستان بطور ویژه به موقعیت حزب حکمتیست در کردستان و به کار و فعالیتهای دفتر در دوره قبل پرداخت. مظفر محمدی بر اساس نقشه دوره گذشته دفتر کردستان، به میزان پیشروی ما در شهرهای کردستان و همزمان به موقعیت حزب و دامنه نفوذ و تاثیر آن و میزان پیشرفت در اجرای آنچه به عهده دفتر بود، پرداخت. بدنبال کل شرکت کنندگان در نشست به موقعیت کنونی حزب در شهرهای کردستان، تغییرات بسیار مثبت و امید بخش و میزان روی آوری به حزب، ضرورت جواب به این اوضاع و همزمان کاستیها و کمبودهای آن پرداختند. آنچه در کل گزارش مشهود بود زمینه مناسب کار جدی دفتر کردستان، لزوم توجه و تمرکز بیشتر در عرصه های مختلف کار حزب در کردستان و اهمیت آن بود.

در مبحث اولویتهای دوره آتی حزب در کردستان، ابتدا مظفر محمدی ضمن بیان نکاتی در مورد وضع کنونی جامعه کردستان به خطوط اصلی فعالیت دوره آتی دفتر و نیازهای آن پرداخت. بدنبال رفقای دفتر کردستان و دبیر کمیته مرکزی، ضمن نگاهی به اوضاع جامعه کردستان، موقعیت اپوزیسیون و جایگاه نیروهای سیاسی، اغتشاش و بی افقی در میان احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد و موقعیت حزب ما، بر رؤس سیاستها و اقدامات دوره آتی دفتر کردستان در پرتو فعالیت کل حزب پرداختند. در این بحث کل شرکت کنندگان تاکید کردند که در میدان سیاست در این جامعه علاوه بر نقد دائمی پروژه های جمهوری اسلامی، تلاش دائم برای اتحاد در صفوف کارگران، تمرکز جدی تری بر نقد روشن افقهای غیر کارگری، ملی و ناسیونالیستی تاکید کردند. دفتر کردستان همزمان دخالت در جنبش اعتراضی و تلاش برای موفقیت آنها را به عنوان بخشی از کار خود در دستور گذاشت.

نشست دفتر کردستان در ادامه مباحثات خود به نقشه روشن کار دفتر در دوره آتی پرداخت. دفتر کردستان بعلاوه در این نشست اقدامات فوری را در جهت جوابگویی به نیازهای حزب در کردستان و در امتداد جهت و نقشه خود روشن کرد.

در بخش پایانی نشست دفتر کردستان، شرکت کنندگان ضمن تاکید بر اهمیت کار دوره آتی، تقسیم کار میان اعضا دفتر کردستان و پاره ای اقدامات دیگر را روشن کردند. نشست دفتر کردستان همزمان خالد حاج محمدی را به اتفاق آرا به عنوان دبیر دفتر کردستان انتخاب کرد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ سپتامبر ۲۰۱۵

موج نارضایتی در شهرهای کردستان ...

تعریف پیروزی در هر اعتراضی، تلاش برای این تحرکات میتواند به بیراهه کشیده شود، پیروزی و برآورد شدن مطالباتی که دارند، جمع کردن نیرو و قهرتمند کردن این تحرکات و تعیین تاکتیک درست و واقعی بر اساس میزان آمادگی مردم و توازن میان آنها و دولت اقلیم، افشای جریانات بورژوازی که در تلاشند تحرکات اعتراضی را منحرف کنند، همگی وظایف است.

امروز و در دل اعتراض وسیع مردم زحمتکش کردستان عراق، دخالت در اعتراضات آنها،

بورژوازی کرد به میدان آمده اند به دخالت جدی کمونیستها محتاج است. باید از این فرصت استفاده کرد تا اتحاد کارگران را بالا برد و تلاش کرد توازن قوا در این منطقه را به نفع این طبقه و کل ستمدیدگان تقویت کرد.

بورژوازی کرد به میدان آمده اند به دخالت جدی کمونیستها محتاج است. باید از این فرصت استفاده کرد تا اتحاد کارگران را بالا برد و تلاش کرد توازن قوا در این منطقه را به نفع این طبقه و کل ستمدیدگان تقویت کرد.

بورژوازی کرد به میدان آمده اند به دخالت جدی کمونیستها محتاج است. باید از این فرصت استفاده کرد تا اتحاد کارگران را بالا برد و تلاش کرد توازن قوا در این منطقه را به نفع این طبقه و کل ستمدیدگان تقویت کرد.

قرعه جلادان اینبار به نام محمود صالحی

میلیونها انسان آزادیخواه آن جامعه، به مردم شهرهای کردستان، به کارگران مراکز مختلف صنعتی و خدماتی، به خبازان و کارگران شاغل و بیکار آن جامعه است. آیا هر روز باید در گوشه زندان ناکجا آبادی یکی از رفقای ما، یکی از رهبران و فعالین و نمایندگان ما، از میان کارگران، از زنان برابری طلب، از معلمان و پرستاران، از دانشجویان و... بدست دژخیمان حاکم در خلوت زندان به مرگ محکوم شود و ما در سوگ مرگشان بر مزار آنها جمع شویم و گریه کنیم؟ آیا این سبک جنایت و کشتن عزیزان ما توسط جلادان حاکم و گریه و زاری هر روزه ما بدون سدی بستن و خطری ایجاد کردن باید ادامه یابد؟ آیا جز گریه، جز اعلام نفرت در جمع رفقایمان، جز دست به زانو شدن و در خلوت خود نفرین فرستادن به حاکمین و قاتلین و شکنجه گران آنها، کاری از ما ساخته نیست؟ آیا اینها وجدان ما را راحت و خواب و آرامش روحی و روانی را به کلبه های ما خواهد آورد؟ آیا این زندگی و سکوت در مقابل جنایات هر روزه آنها و قتل بهترین انسانهای آن جامعه دون شان ما نیست؟ آیا نباید کار دیگری کرد، راه دیگری پیدا کرد و نفرت صف طبقه خود، میلیونها زن و مرد و جوان شرافتمند را علیه این توحش بسیج کرد و آنرا لگام زد؟

میلیونها انسان آزادیخواه آن جامعه، به مردم شهرهای کردستان، به کارگران مراکز مختلف صنعتی و خدماتی، به خبازان و کارگران شاغل و بیکار آن جامعه است. آیا هر روز باید در گوشه زندان ناکجا آبادی یکی از رفقای ما، یکی از رهبران و فعالین و نمایندگان ما، از میان کارگران، از زنان برابری طلب، از معلمان و پرستاران، از دانشجویان و... بدست دژخیمان حاکم در خلوت زندان به مرگ محکوم شود و ما در سوگ مرگشان بر مزار آنها جمع شویم و گریه کنیم؟ آیا این سبک جنایت و کشتن عزیزان ما توسط جلادان حاکم و گریه و زاری هر روزه ما بدون سدی بستن و خطری ایجاد کردن باید ادامه یابد؟ آیا جز گریه، جز اعلام نفرت در جمع رفقایمان، جز دست به زانو شدن و در خلوت خود نفرین فرستادن به حاکمین و قاتلین و شکنجه گران آنها، کاری از ما ساخته نیست؟ آیا اینها وجدان ما را راحت و خواب و آرامش روحی و روانی را به کلبه های ما خواهد آورد؟ آیا این زندگی و سکوت در مقابل جنایات هر روزه آنها و قتل بهترین انسانهای آن جامعه دون شان ما نیست؟ آیا نباید کار دیگری کرد، راه دیگری پیدا کرد و نفرت صف طبقه خود، میلیونها زن و مرد و جوان شرافتمند را علیه این توحش بسیج کرد و آنرا لگام زد؟

میلیونها انسان آزادیخواه آن جامعه، به مردم شهرهای کردستان، به کارگران مراکز مختلف صنعتی و خدماتی، به خبازان و کارگران شاغل و بیکار آن جامعه است. آیا هر روز باید در گوشه زندان ناکجا آبادی یکی از رفقای ما، یکی از رهبران و فعالین و نمایندگان ما، از میان کارگران، از زنان برابری طلب، از معلمان و پرستاران، از دانشجویان و... بدست دژخیمان حاکم در خلوت زندان به مرگ محکوم شود و ما در سوگ مرگشان بر مزار آنها جمع شویم و گریه کنیم؟ آیا این سبک جنایت و کشتن عزیزان ما توسط جلادان حاکم و گریه و زاری هر روزه ما بدون سدی بستن و خطری ایجاد کردن باید ادامه یابد؟ آیا جز گریه، جز اعلام نفرت در جمع رفقایمان، جز دست به زانو شدن و در خلوت خود نفرین فرستادن به حاکمین و قاتلین و شکنجه گران آنها، کاری از ما ساخته نیست؟ آیا اینها وجدان ما را راحت و خواب و آرامش روحی و روانی را به کلبه های ما خواهد آورد؟ آیا این زندگی و سکوت در مقابل جنایات هر روزه آنها و قتل بهترین انسانهای آن جامعه دون شان ما نیست؟ آیا نباید کار دیگری کرد، راه دیگری پیدا کرد و نفرت صف طبقه خود، میلیونها زن و مرد و جوان شرافتمند را علیه این توحش بسیج کرد و آنرا لگام زد؟

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

مردم مبارز شهرهای کردستان!

کارگران، آزادیخواهان!

۲۵ شهریور ۱۳۹۴ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵

“نينا را بخوانيد

و به

ديگران توصيه

کنيد ”

این حقارت را نباید پذیرفت! نباید گذاشت محمود صالحی حتی یک ساعت هم زندانی شود. شهر، محله، کارخانه، دانشگاه و مدرسه را باید علیه آنها بسیج کرد. اگر علیه دستگیری محمود صالحی در اردیبهشت ماه و قبل از آن دست دادن کلیه هایش اعتراضی جدی و همه جانبه میکردیم، اگر مردم شهر سقز، سنندج، مریوان و...، اگر کارگران هزاران مرکز کارگری اعتراضی ولو کوچک سازمان میدادند، حتی یک ساعت در وقت کاری همزمان دست از کار میکشیدند، امروز کسی جسارت صادر کردن احکام زندان برای محمود را نداشت. سکوت دیروز ما امروز دارد بر سر خود ما خراب میشود و امروز دیگر جایز نیست.

جرم محمود صالحی، جرم شاهرخ زمانی و جرم دهها کارگر سوسیالیست، دهها انسان عدالتخواه در زندان، دفاع از ابتدایی ترین حقوق طبقه کارگر، دفاع از زنداگی انسانی و آسایش و امنیت برای کل محرومان جامعه است. حکم ۹ سال زندان برای محمود صالحی محکوم کردن کل این صف، محکوم کردن دفاع از حق و حقوق انسانی همه ما و بی حرمتی به شخصیت و کرامت انسانی کل این صف است. این حقارت را نباید پذیرفت! علیه این حکم باید با نیروی

روز یکشنبه ۲۲ شهریور جان شاهرخ زمانی را گرفتند و صدها هزار انسان از هم طبقه ای هایش، از آزادیخواهان و ستمدیدگان جامعه ایران را سوگواری کردند. دیروز سه شنبه ۲۴ شهریور جنازه شاهرخ زمانی بر شانه های رفقا و عزیزانش در همراهی صدها نفر از کارگران و دوستداران او در گورستان "وادی رحمت تبریز" به خاک سپرده شد.

امروز چهارشنبه و تنها با گذشت سه روز از این واقعه جانکاه، جلادان شاهرخ زمانی اینبار از دادگاه سنندج شفاها به محمود صالحی اعلام کرده اند که ۹ سال حکم زندان گرفته است. انگار بعد از کشتن شاهرخ زمانی قرعه جلادان حاکم به نام محمود صالحی، به نام یکی دیگر از شریفترین انسانهای این کره خاکی، یکی دیگر از شخصیتهای سرشناس و خوشنام طبقه کارگر ایران درآمده است. هنوز اشک گریه هزاران انسان ستمدیده، هزاران کارگر و زن و جوان شرافتمندی که دور و نزدیک شاهرخ زمانی را میشناختند خشک نشده، که حکم زندان محمود صالحی ابلاغ میشود. انگار بازداشتهای دهها باره تانکونی محمود صالحی، پرونده سازیهای جعلی همیشه آماده، تهدیدها و شکنجه های صدها باره او کافی نیست. انگار دستگیری بدون دلیل و مدرک او در هشتم اردیبهشت امسال و زندانی کردن او به مدت ۳۲ روز در انفرادی و ممانعت آگاهانه از رسیدن داروهایش که منجر به از دست دادن کامل کلیه هایش شد، کافی نیست. امروز محمود صالحی بر اثر اعمالی که "عدالتخواه" های حاکمین در دولتهای مختلف سیاه و سبز و بنفش آنها و از جمله در دولت جناب روحانی "معتدل" بر او اعمال کرده اند، هر هفته باید دوبار برای دیالیز به بیمارستان برود. لابد همه اینها کافی نیست، این انسان منتفر از بی عدالتی، منتفر از اجحافات و بی حقوقی، هنوز زبان و قلمش در دفاع از کارگر و علیه نظم سرمایه میچرخد و همین هم نباید تحمل شود؛ انگار محمود صالحی هم باید به سرنوشت شاهرخ زمانی دچار شود.

در اینکه دولت جمهوری اسلامی میخواهد محمود صالحی و صدها انسان شریف و آزادیخواه، صدها کارگر معترض و مورد اعتماد هم طبقه ای هایش را فیزیکا نابود کند، تردیدی نیست. اینها با یک نسل کشی کامل از طبقه کارگر، از کمونیستها، از زنان حق طلب و جوانان متمدن و آزادیخواه آن جامعه سر کار آمده اند. اینها صدها گورستان دسته جمعی را از اجساد شکنجه شده و خون آلود دهها هزار انسان معترض پر کرده اند. اینها در توحش، قساوت و بی رحمی زیانزد خاص و عام اند. از اینها توقع دیگری نباید داشت. اینها به سرکوب و استبداد زنده اند.

اما روی سخن ما به طبقه کارگر ایران، به



فراخوان به تشکیل "کمیته دفاع از

محمود صالحی"

انتشار این اطلاعیه رسماً از کارگران، تشکلهای کارگری و دوستان در خواست کنیم تا جهت شرکت در اولین مجمع عمومی جهت تشکیل "کمیته دفاع از محمود صالحی" با آدرسهای زیر تماس حاصل نمایند.

آدرس تماس با ما

komite.salehi@gmail.com

و فیسبوک (محمود صالحی) تاریخ انتشار:

۱۹ مهر ۱۳۹۴

از سایتهای، وبلاکها و دیگر رسانه ها می خواهیم در این مورد همراه و همکارمان باشند.

از طرف خانواده محمود صالحی

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: فواد عبدالمهی

fuaduk@gmail.com

اداره اطلاعات سنندج، ایشان را با اسم مستعار به بیمارستان توحید انتقال میدهند، اما بعثت تاخیر در اعزام و عدم دسترسی به دکتر و دارو کلیه هایش از کار می افتد. پزشکان بیمارستان توحید وقتی متوجه وضعیت حاد ایشان می شوند اعلام میکنند که ایشان هر چه سریع تر باید همو دیالیز شود.

به این ترتیب محمود صالحی در سلولهای انفرادی وزارت اطلاعات استان کردستان هر دو کلیه خود را از دست می دهد و بعد از ۳ روز بستری بودن در بیمارستان، و در کل ۳۲ روز بازداشت، در ۹ خرداد ۱۳۹۴ با قید کفالت از زندان آزاد میشود.

در تاریخ ۱۷ و ۲۹ مرداد ۱۳۹۴ برای محمود صالحی در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سنندج با تصدی قاضی سعیدی دادگاه تشکیل می شود، و طی آن محمود به اتهام عضویت در کومه له (حزب کمونیست ایران)، تبلیغ علیه نظام و عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری محاکمه می شود. دفاعیات محمود صالحی در این دادگاه بیش از این در اختیار عموم قرار گرفته است.

در ۲۵ شهریور ۱۳۹۴ محمود صالحی بار دیگر از طرف دفتر دادگاه شعبه اول انقلاب سنندج احضار میشود. زمانیکه او خود را به دفتر دادگاه معرفی میکند، دفتردار یک برگه دادنامه به ایشان تحویل می دهد تا آن را مطالعه کند که طبق آن محمود صالحی به اتهام "تبلیغ علیه نظام" به یک سال و نیم زندان و به اتهام "عضویت در جمعیت های معارض کشور" به هفت سال و نیم و جمعا به "۹" سال زندان محکوم میشود.

با توجه به ابلاغ این حکم سنگین از طرف شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج در تاریخ ۲۵/۶/۹۴ به ایشان و رسانه ای شدن آن در سطح جهان، دوستان، رفقا، فعالین و مدافعین جنبش کارگری بطور گسترده ای از مکانهای مختلف با ایشان و اعضای خانواده اش تماس گرفته و نگرانی خود را نسبت به این حکم اعلام کرده و خواستار آن شده اند تا برای مقابله با این حکم ناعادلانه، کمیته ای بنام "کمیته دفاع از محمود صالحی" تشکیل گردد. لذا بعد از بررسی این موضوع و درخواست دوستان، به این نتیجه رسیدیم که با

کارگران، تشکل های کارگری و مردم آزادخواه!

همچنانکه اطلاع دارید، در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۴، در یورش از قبل طراحی شده ماموران اداره اطلاعات شهرستان سقز به نیابت از اداره اطلاعات استان کردستان بدون هیچ دلیل و مدرک و انجام کوچکترین جرمی محمود صالحی را در منزل مسکونی اش در شهر سقز بازداشت کردند. بعد از یک ساعت نگهداری در سلول انفرادی اداره اطلاعات سقز و یک بازجویی مختصر در آن مرکز، محمود صالحی همراه با عثمان اسماعیلی، یکی دیگر از کارگران شهر سقز که ایشان نیز در همان روز دستگیر شده بود، با دست، گوش و چشم بسته به سلولهای مخوف اداره اطلاعات سنندج انتقال داده شد. همان شب مامورین محافظ این دو کارگر را تحویل بازداشتگاه سنندج داده و تمام وسایل شخصی آنها توسط ماموران بازداشتگاه ثبت و تحویل انبار داده می شود. محمود صالحی به دلیل اینکه دیالیز دارویی می کرد به ماموران بازداشتگاه اعلام و تاکید میکند که باید داروهایش همراهش باشند. داروهای که همراه ایشان بود تنها برای ۵ روز کفایت میکرد. بعد از اتمام داروها به مدت ۳۶ ساعت داروهایش را قطع میکنند. همین مسئله باعث می شود که فشار خونس به ۲۴ درجه برسد. بر اثر فشار خون بالا، کلیه هایش از کار می افتد. بعد از این اتفاق، محمود دیگر قادر به صرف غذا نبود؛ او چندین بار به افسر نگهبان اطلاع می دهد که نیاز فوری به دکتر دارد، اما هیچگاه اجازه مراجعه به پزشک به ایشان داده نمی شود.

ساعت ۱۱ شب چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۹۴، نگهبان زندان محمود صالحی را جهت بازخواست به اتاق بازجویی می برد. یک ساعت از شروع بازجویی نمی گذرد که محمود بعثت ضعف شدید از روی صندلی افتاده و بی هوش میشود. بعد از بی هوشی دو نفر بازجو سریع ایشان را به سلول انفرادی بر میگردانند. اما تا بعد از ظهر روز بعد، یعنی پنجشنبه ۷/۳/۹۴ محمود صالحی رابه بیمارستان انتقال نمی دهند. بعد از این اتفاقات ابتدا ایشان را به بیمارستان بعثت منتقل میکنند. پزشکان بیمارستان بعثت اعلام میکنند که باید ایشان سریعاً به بیمارستان توحید اعزام شود. مسئولین

زنده باد انقلاب کارگری